

# چکادها

ویسپوبیش، سال ۳، شماره ۲



## «جلیل دوستخواه»

### آرمان آرین

دل آثار آنان بر جان ما و آیندگان، تابناک خواهد بود.

یکی از برجسته‌ترین این فرزندان ایرانی و ایران‌شناس، که سه روز پس از آغاز سال ۱۴۰۵ چشم از جهان بر بستند، پرفسور «جلیل دوستخواه» است. استادی ارجمند که من شاید از نُه ده سالگی‌ام با نام و آثار ارجمند ایشان آشنا شدم، با اینکه نه معلم من بودند و نه همشهری و خویش و قوم و همسایه.

داستان از جایی شروع شد که برادرم - شادروان امید آرین که خود به سال ۱۳۹۶ در سن ۴۴ سالگی درگذشت - از نوجوانی،

سال ۱۴۰۴ سال تلخی بود، نه تنها هزاران ایرانی - دست‌کم ۵۰ هزار مرد و زن و کودک بی‌دفاع در خیابان‌ها و در دو روز، به دست رژیم سفاک حاکم کشته شدند - بلکه بسیاری از بزرگان و نامداران فرهنگ و هنر و ادب ایران از جمله بهرام بیضایی، ناصر تقوایی، ثمینه باغچه‌بان، جلال خالقی مطلق، عبدالمجید ارفعی، کامران فانی، سیروس پَرهام، حسن کامشاد، علی باباچاهی، هادی مرزبان، همایون ارشادی، عنایت بخشی، محمود فرشچیان، سیدجعفر حمیدی، شیوا ارسطویی، بیژن آشتری و... نیز چراغ عمرشان خاموش شد، گرچه روشنایی‌شان همواره از



دو جلدی «اوستا»، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه

خوب یادم هست که برادرم تا سال‌ها با دکتر دوستخواه بزرگ، نامه‌نگاری می‌کرد و وه که چه نامه‌های نفیس و بلندبالایی از استاد دریافت می‌نمود. با جملاتی درخشان و توضیحاتی در باب فرهنگ و ادب و هنر ایران که هر سطرش انباشته از دانش و خرد و فروتنی این مرد بزرگ بود. امید هم آنقدر آن نامه‌ها را خوانده بود که اغلب‌شان را از حفظ بود و تا زنده بود آنها را به یادگار با خود داشت. شوربختانه من نتوانستم آنها را بیابم و نزد خودم نگاه دارم و آن کاغذها تا جایی که خبر دارم از دست رفت.

اما آنچه مهم بود، آن سه کتاب بود - دو جلدی «اوستا» و «اوستا: نامه‌ی مینوی زرتشت» به گزارش دوستخواه از روی پژوهش‌های استادش پورداود - که به این واسطه به خانه‌ی ما راه یافته بود و خیلی زود متعلق به من شد!

ارتباط بنده با استاد دوستخواه اما سال‌ها بعد برقرار شد، هنگامی که سه‌گانه‌ی «پارسیان و من» را نوشتم و بر کتاب نگاره‌های آهورایی (دانشنامه تصویری و نمایشی اوستا) کار

جوینده‌ی مسائل ایران باستان شد. او هشت سال بزرگ‌تر از من بود و با اینکه مسائل ایران باستانی، چندان در خانواده و خاندان ما، محور بحث و سخن نبود، به دلایل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، به این موضوع علاقه‌مند شد. در سال ۱۳۷۰ که برادرم هنوز سرباز بود، روزی در انتشارات مروارید در خیابان انقلاب تهران، با دکتر دوستخواه روبرو شد. در آن زمان دکتر دوستخواه حوالی ۶۰ سال داشته‌اند و با آن جوان جويا و پویای حدوداً ۲۰ ساله در نهایت مهر و دانش و فروتنی سخن گفتند. امید هم آن دو جلدی ارزشمند و تازه را در همان چاپ نخست خرید و گویا یک جلد اوستای پورداود را هم که دکتر دوستخواه به یاد استاد خویش منتشر کرده بود، از ایشان هدیه گرفت. باب مکاتبه‌ی این دو نیز در همان جلسه باز شد زیرا دکتر دوستخواه در همان سالیان، برای همیشه به استرالیا و شهر پسرشان کوچیده بودند و بنابراین دسترسی به ایشان، در طول سال، جز از مسیر نامه و تلفن میسر نبود.

می‌کردم که در اصل پایان‌نامه‌ی ارشد سینمایم بود.

دکتر دوستخواه سه‌گانه‌ی پارسیان و من را خواندند و یادداشتی هم در تشویق آن، در سایت ایران‌شناخت خود منتشر نمودند. بخش‌هایی از این یادداشت به نام «نسل جوان و فرهنگ و ادب ایران: رویکردی دیگرگونه» (بررسی سه‌گانه پارسیان و من) که نوزده سال پیش منتشر شده، چنین است:

«... آرمان آرین، نویسنده و پژوهنده‌ی جوان و ویژه‌کار در زمینه‌ی هنرهای نمایشی (کارشناس ارشد در رشته‌ی سینما) یکی از این جوانان است که... این اثر را در ساختار روایتی از زبان راوی «یکم کس» شکل بخشیده که خود نیز یکی از نقشورزان کلیدی‌ست و با سه نام به عرصه می‌آید (در دفتر یکم، اردشیر، در دفتر دوم سیاوش و در دفتر سوم بردیا؛ اما هر سه یگانه و این همان).

... خیال‌نگاره‌های درخشان و چشم‌گیر پدیدآورده‌ی نویسنده، چنان کششی دارند که آن رازوارگی را تا مرز دیگردییسی به واقعیت دریافتنی کنونی، آشکارگی می‌بخشند و به ذهن و ضمیر خواننده نزدیک می‌کنند...

نویسنده در رویکرد به اسطوره و حماسه‌ی ایران، درون‌مایه‌های آنها را رونویسی نکرده؛ بلکه بُن‌مایه‌ها را برگرفته و به تناسب ساختار برگزیده‌اش برای این روایت، آنها را با پاره‌ای دیگرگون‌گردانی‌های بایسته، با سامانی نو، در عرصه‌ی نوشتارش درچیده است.

برآیند این کوشش و کُنش نازک‌کارانه و ماهرانه، داستانی پُرکشش شده است برای

نوجوانان و جوانان امروزی که چشم‌داشت روی‌آوری‌ آن‌ها به خاستگاه‌های بُنیادینِ اسطوره و حماسه‌ی ایران - به ویژه در سنّ و حال و هوای کنونی‌شان - شاید توقّعی بی‌جا باشد...

زبان و بیان پارسیان و من، بر روی هم، ساده و روان و به‌دور از هرگونه ناهمواری و پیچیدگی‌ست و به‌خوبی در خدمت آماج نویسنده، یعنی برانگیختن رغبت نوجوانان و جوانان به خواندن چنین متنی قرار دارد...

به آرمان آرین، برای این کار شایسته‌اش، آفرین می‌گویم و کام‌یابی‌های بیشتری را در پیمودن این راه فرخنده، برایش آرزو می‌کنم.<sup>۱</sup>

\*\*\*

در سفری که استاد دوستخواه به ایران داشتند، فرصت یافتم دیداری حضوری و مفصّل با ایشان داشته باشم و بهره‌های بسیار از سخنان‌شان ببرم.

چنان‌که همواره گفته‌ام، «دکتر جلیل دوستخواه» در کنار «دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن»، «دکتر مهرداد بهار»، «دکتر احسان یارشاطر»، «مهدی آذریزدی» و «دکتر ایرج ایمن»، از نوادر معاصری بودند که تأثیری ژرف بر این قلم و آثارش برجای نهادند.

درست است که دکتر دوستخواه در زمان درگذشت، ۹۳ سال داشتند اما برای انسان‌هایی همچو ایشان که در خدمت خالصانه به فرهنگ و پژوهش و کوشش در مسیر فرّه ایزدی هستند، به گمانم ۹۳۰ سال نیز کافی نباشد... عمیقاً برای از دست دادن ایشان، متأسف هستم.

۱ - دکتر جلیل دوستخواه - سایت «ایران‌شناخت» ۱۴ / اسفند ۱۳۸۶ / و ماهنامه جهان کتاب - شماره ۱ و ۲ - صص ۴۵ و ۴۶



۱۷ تیر ۱۳۹۰ - مرکز همایش‌های بین‌المللی رایزن، تهران

زندگی کرد، ولی همواره با احساسی عمیق از ایران یاد می‌نمود و اساساً عمر خویش را در راه احیاء فرهنگ و تاریخ و اندیشه ایرانی صرف کرد.

«سیاوش دوستخواه»، فرزند ایشان نوشته است که پدرش، در سال‌های دور از وطن، هرگز نتوانست نام ایران را بی‌لرزه‌ی صدا و بی‌اشک در چشم، بر زبان آورد زیرا عشق‌اش به ایران، زنده، ژرف و آشکارا بود.

در زندگی شخصی نیز به گفته‌ی خانواده، «جلیل دوستخواه» همسری مهربان بود و پدری دلسوز و پدربزرگی دوست‌داشتنی. بنابراین شاید بتوان زندگی دکتر دوستخواه را در چهار عشق عیان خلاصه کرد که هر یکی به دیگری پهلو می‌زده است: «ایران - اوستا - شاهنامه و خانواده». به باور نگارنده، کتاب دو جلدی «اوستا» به

پرفسور جلیل دوستخواه، زاده‌ی ۱۵ شهریور ۱۳۱۲ در اصفهان، ایران‌شناس، پژوهشگر، نویسنده و مترجم ایرانی بود که در روز دوشنبه ۳ فروردین ۱۴۰۵، پس از تحمل یک دوره بیماری در بریزبن (کوئینزلند استرالیا) درگذشت.

و به‌ویژه برای پژوهش‌های عظیم و ارزشمند خود درباره اوستا، نامه‌ی مینوی زرتشت و شاهنامه سترگ حکیم توس، شناخته می‌شد و آثارش تعهدی ژرف به زبان پارسی، اسطوره‌شناسی و حافظه‌ی فرهنگی ایران داشت چنان‌که بسانِ پُلی شد در میان خرد کهن و اندیشه‌ی معاصر.

دکتر دوستخواه نیمی از عمر خود را به دور از میهن محبوبش و در آنچه خود «تبعیدِ خودخواسته» می‌نامید، از سال ۱۳۶۹ خورشیدی، در کشور استرالیا و نزدیک پسر و خانواده‌اش

فراسوی هزاره‌ها»، «گزارش هفت‌خان رستم»، «شناخت‌نامه‌ی فردوسی و شاهنامه»، «شاهنامه نقالان: بر بنیان طومار مرشد عباس زریری اصفهانی» و واژه‌نامه سترگ «فرهنگ فارسی اصفهانی» اشاره کرد.

ضمن اینکه عمده تلاش‌های ایشان در دهه‌های واپسین عمر، در سایت «کانون پژوهش‌های ایران‌شناختی» به مدت ۱۲ سال از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷ ادامه داشت.



دکتر جلیل دوستخواه در میان‌سالی



دکتر جلیل دوستخواه در جوانی

تدریس در دانشگاه‌های اصفهان، جندی‌شاپور اهواز، استرالیا و انگلستان، همکاری با «دانشنامه ایرانیکا» در دانشگاه کلمبیا نیویورک و همراهی با گاهنامه «جنگ اصفهان» (هوشنگ گلشیری، ابوالحسن نجفی و...) از دیگر فعالیت‌های ایشان بوده است.

پایان

گزارش و پژوهش ایشان بالغ بر هزار صفحه، برترین اثر فرهنگی، تاریخی و ادبی ایشان است که هم کامل‌ترین نسخه از تمام بخش‌های برجای مانده از اوستا، شامل تمامی دفاتر آن «گاهان/یسنا، یشت‌ها، خُرده اوستا، ویسپرد، وندیداد» است و هم با فرهنگ واژگان مفصل و مفیدی که در انتها دارد، جویندگان را از سرگردانی در اغلب موارد می‌رهاند. زبان این کتاب نیز که پارسی سره است، در نوع خود بی‌نظیر، گویا، بجا و زلال است. یعنی هم، زبانش روان است و هم، واژگان پارسی را بدون خودنمایی، در - جای مترادف‌های غیرفارسی معمول-، به کار می‌برد. اینگونه دوستخواه با پیروزمندی توانسته در این مسیر، یادگاری جاویدان از خود برای مام میهن- برجای گذارد. شاید به جز شاهنامه حکیم توس که در آن واژگان غیر پارسی، انگشت‌شمارند، اوستای دوستخواه، دومین نمونه‌ی برجسته‌ی ادبیات ما، در این سطح باشد.

از دیگر آثار ایشان، می‌توان به «پژوهش‌هایی در شاهنامه فردوسی»، «آئین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان»، «حماسه‌ی ایران: یادمانی از